



۲۰۱۳/۰۸/۰۷

عبدالصمد ثبات

بحران آدمیت

مثل آنکه در جزیره کوچک زندگی داشته ایم و اینک طوفانی در راه و در حال واقع شدنست، تعدادی از همسایه ها رفته و تعدادی با شتاب در حال رفتن و تخلیه آن جزیره اند. جزیره تاریک، مبهوت و گرفته به نظر می آید. جرس هایی چون ناقوس صدا هر لحظه به هم می خورد و بانگ بر می آید:

■ زود کنید، زود.

انگار اهریمنی در تاریکی پنجال باز نموده تا هر یکی در چنگش آید بر باید. هر جا هلهله جمع و جور کردن است. تلاش ها ادامه دارد، هر یکی نفس، نفس - آستین بر زده سویی منزلگه نا معلوم در شتاب اند. همه فراموش کرده اند اقارب دور و نزدیک داشته اند. فراموش شده همسایه داشته اند یا نه، اخم کرده در برابر مادر و پدر پیرش ایستاده که چرا مریض و چرا دوا طلب و نیازمند کمک اند. به اعیال و اعضای خانواده نمی رسند و خبری کامل از آنان ندارند. شب ها تا دیرگاه در مهمان خانه باز است، در میان ترنگ ترنگ ساز، صدای خنده های قهقهه با آن دو رقاصه های سمین تن و شرنگ شرنگ گیلان ها بحث بر مفاهمه راه های حل برای ارزان تمام شدن مصارفات مالی مراحل رسمی اسناد گوش های خادمین گوش به فرمان را آگاه می سازد که چه چیز های در گذر است.

آنچه را ارزشی در زندگی خود و دیگران می پنداشتیم، آنچه هایی که خیلی تعیین کننده و خوب بوده، حقیقتاً ارزش های والا و قابل توجه برای همه بوده و است، دیگر از نظرها پنهان گشته. چشمان باز و از حدقه برآمده اما ساکت گونه این آدم ها آنرا والا نمی نگرند. گویی چنان مفاهیم مراداتی پیش ازین نبوده همه رویدادگونه حالا ایجاد گردیده، همه چیز را به پول وزن می زنند و تعدادی آنقدر تشنه پول اند که یک نوت آن را اگر ممکن باشد از هوا می دزدند و جز پول دیگر به هیچ مرادوده بی فکر نمی کنند. تلفیق ارزش های زمان قبل با پندار های حال و یا از تلفیق پندار های جوان با پسنندیده های (ارزش های) گذشته که باید مدار اعتبار باشد و بر همان مقدور قدم گذاشته و به پیش برویم - اما متأسفانه آنچنان نیست.

صمیمیت اعضای خانواده، صمیمیت با عامه مردم، روابط همسایه داری و قوم، مسجد داری، قناعت و انصاف داشتن به حق خود، احترام به رسم های پسنندیده و قبول شده اینک جای شان را رفته رفته به مفاهیم ضد آن که از بعد دیگری جلوه گر است تعویض می نمایند. دیگر آن دل های مومی به دیوار سنگی و آن اندیشه های ترحم بار به بیکی ها و بیگانگی ها تبدیل گردیده. شوق و اشتیاق به محبت و رفاقت، نوع دوستی و تمایل به دوره های زندگی و تحصیل، چون آن اشباهیست که در تاریکی شب خیالش بر آن وسواس مستولی می گردد. ارزش مقام تحصیل کرده ها صاحب رسوخ ها و تجربه دارها دیگر مورد توجه نیست بل مورد سؤال قرار گرفته چون حالا به بسیار سادگی از دهلیز فساد می توان سند فراغت به دست آورد. این مفکوره مروج شده که: چه فرق می کند سواد کامل نباشد! خوب است که سند کامل باشد!! اکثراً برای اسم و ظاهر کار می اندیشند. گروه و گروه می سازند هیچ از گذشته اش شرم ندارد انگار فرقی نمی کند که دیگران میدانند که او چه کرده و چه بوده. می کشند، می فروشند و اعضای بدنش را حراج می کنند مگر کیست که قصورش را بررسی تواند.

آه! که فریب و تقلب چقدر راه سریع رسیدن به اوج نام و نشان شده و همگام شدن با فریب کاران چه بازار گرم خرید نزد همگان پیدا کرده، آیا چشمان صاحب صلاحیت ها کور است؟ یا گوش های شان کر؟

وقتی با دقت از دیدگاه تو با سابقه زحمت و زجر، بر آن راهرو های سرآب در آن راه طولانی گرمای بیتاب کننده منزلگاه سفر بنگریم بسیاری را غرق شدگان سیلاب میایی که به هر خس و خاشاک دست می اندازند و نجات می جویند. هیئات که نجات خویش را در زر اندوزی می بینند چشمان شان حالت عجز به رنگ زنده تری از سیلاب برده ها دارد. غرق در دریای سرمایه اند، لیک از خود و سایه خود می ترسند، نا آرام تر از هر دیروز و پر تشویش تر به هر فردا می نگرند. بیگانه تر می شوند برای دلخوشی شان پناه به زور "سلاح" می برند. انگار می

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

داني که حقه يي در کار است اما درك اش نمي کني که چه حقه؟ و آنگاهي که درك اش کردي خيلي ظالمانه بر خود به قهري که چرا مردم اينقدر ناسپاسي دارند و چرا من آن نباشم؟ اما باز هم وجدانت قبولدار کذب نمي شود و صداقت را جوهر آدميت مي داني.

بلي غرق شده هاي کسب سرمايه در جامعه ما آنچنان دست و پا مي زنند که از هر گوشه يي ثروت به دست آيد و لو به ضرر هر کي باشد مهم نيست، نيت خير وجود ندارد. خيلي تشنه مفاد و ثروت اندوزي اند گر چه خود مي داند که عمر وفا نمي کند.

"اين غم بي حيا مرا هيچ رها نمي کند از من و ناله هاي من هيچ حيا نمي کند"

آه ! که از آن برج بالا بين هنرمندان چيره دست، کار آزموده هاي توانا، متخصصين و تحصيل کرده ها، معتقدان و خدا ياران با صفا، راهيان راه علم و پاکدلي عاجزانه و معصومانه نظاره مي کنند که صاحبان زر و زور چه بيباکانه در پي زر اندوزي و حق تلفي هاي بي حد و حصر دست و پنجه نرم مي کنند. با خود مي انديشند که اين عطش زر اندوزي و بيگانگي سابق به اين حد نبود از کجا شد و چرا شد که يکبارگي فرا گير گشت و خوبي ها بر باد فنا شد. اما چه سود که در رفع آن پديده شوم کاري را در کوتاه مدت انجام داده نمي توانند.

اما همين زر اندوزان ترا و همه ارزش هاي مادي و معنوي جامعه ما را در پله ترازو دارند که در پله ديگرش زر و زور است، شاهين ترازو همانا بحران آدميت است که همواره به جانب زر و زور سر تسليم خم مي نمايد. در اينجا اقدام پيگيرانه من و تو متحدانه مي تواند خواب رفتگان زمانه اين ديار را از آن خواب خرگوشي بيدار سازد.

پايان

د پانو شميره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ